



دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی

عنوان

اثر بخشی آموزش شایستگی هیجانی بر افزایش دانش هیجانی، تنظیم هیجانی و کاهش
پرخاشگری کودکان بی سرپرست و بد سرپرست

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر زهرا طبیبی

استاد مشاور اول:

جناب آقای دکتر سید محسن اصغری نکاح

استاد مشاور دوم:

جناب آقای نادر باقری

نگارش:

ربابه حصار سرخی

بهمن ماه ۱۳۹۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش شایستگی هیجانی بر افزایش دانش هیجانی، تنظیم هیجانی و کاهش پرخاشگری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست بود. مطالعه از نوع شبه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل بود. بدین منظور ۱۸ نفر از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مراکز نگهداری که توسط مربی پرخاشگر معرفی شدند هم‌چنین نمره پرخاشگری بیشتر از میانگین در پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش‌دبستانی داشتند، انتخاب شدند. این کودکان به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۹) و گروه کنترل (۹) گمارده شدند. گروه آزمایش به مدت ۱۰ جلسه (۶۰ دقیقه) تحت آموزش شایستگی قرار گرفتند. قبل از شروع مداخله و بعد از آن روی هر دو گروه فرم مربی پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش‌دبستانی و آزمون تطبیق هیجانی ایزارد و همکاران حاوی چهار مؤلفه تطبیق حالات هیجانی، دانش موقعیت هیجانی، نامگذاری حالات هیجانی، تشخیص حالات هیجانی و بخش تنظیم هیجانی آزمون خودنظم بخشی اسمیت-دونالد اجرا شد. یافته‌های حاصل از آزمون تحلیل کوواریانس، نشان داد که دانش هیجانی، تنظیم هیجانی در کودکان گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون بیش از گروه کنترل بود. هم‌چنین نمره پرخاشگری در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در پس‌آزمون کاهش داشت. یافته‌های حاصل از آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیره بین مؤلفه‌های دانش هیجانی نشان داد، نمره پس‌آزمون دانش موقعیت هیجانی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود داشت. بنابراین آموزش شایستگی هیجانی می‌تواند روش مؤثری برای افزایش دانش هیجانی، تنظیم هیجانی و کاهش پرخاشگری کودکان باشد.

واژگان کلیدی: آموزش شایستگی هیجانی، دانش هیجانی، تنظیم هیجانی، پرخاشگری، کودکان بی‌سرپرست و

بدسرپرست.

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	فصل اول: مقدمه پژوهش
۳	بیان مسئله
۶	اهمیت و ضرورت پژوهش
۹	فرضیه‌های پژوهش
۹	تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها
۹	تعاریف نظری
۱۰	تعریف عملیاتی متغیرها
۱۲	فصل دوم: ادبیات و پیشینه پژوهش
۱۳	تعریف بی‌سرپرستی و بدسرپرستی
۱۳	مشکلات مختلف کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست
۱۳	فقدان احساس امنیت و تامین نیازها
۱۴	کمبود اعتماد به نفس و خود پنداره
۱۴	احساس عدم مالکیت و عدم حریم شخصی
۱۴	کودکان بی‌سرپرست و مکان کنترل
۱۵	واکنش‌های روان نژاندانه
۱۵	همانند سازی و الگوهای ناکافی در مراکز نگهداری
۱۶	مشکلات تحصیلی و مدرسه
۱۶	پر خاشگری
۱۶	تعریف پر خاشگری
۱۶	انواع پر خاشگری
۱۷	الگوهای رشدی رفتار پر خاشگرانه
۱۸	نظریه‌های پر خاشگری

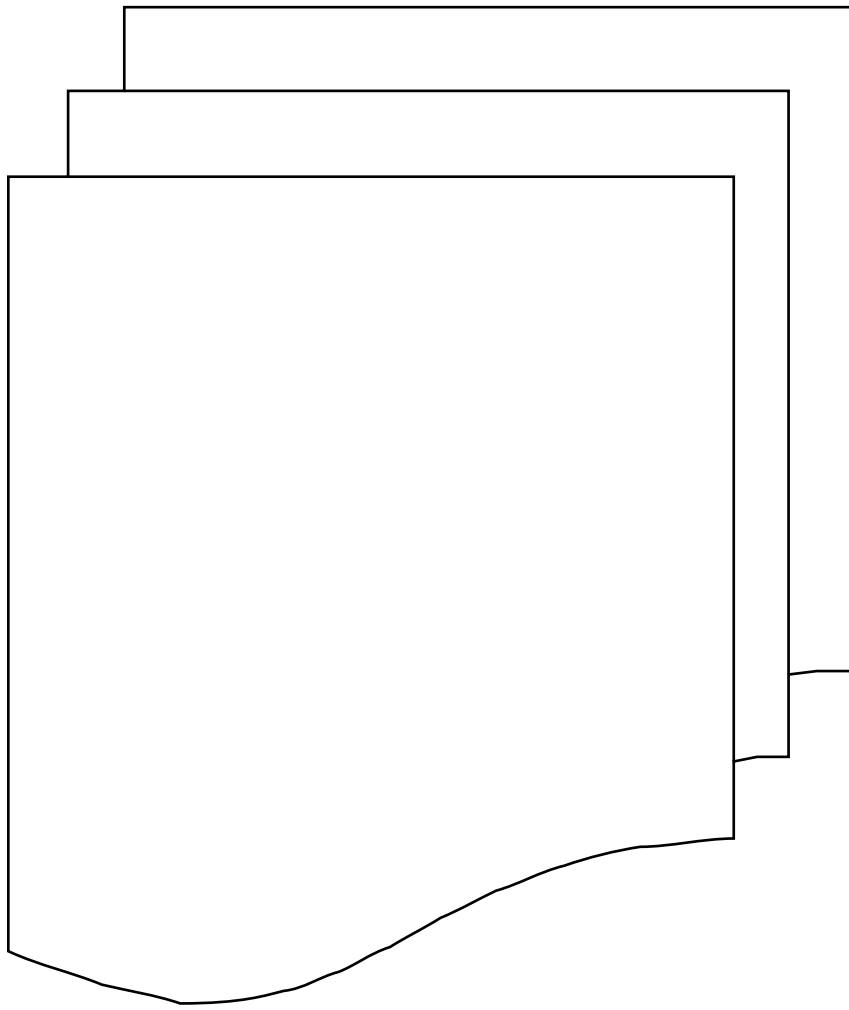
۱۸	دیدگاه روانکاوی
۱۹	دیدگاه یادگیری اجتماعی
۱۹	دیدگاه پردازش اطلاعات اجتماعی (SIP)
۲۰	دیدگاه عصب شناختی
۲۱	بررسی نظری هیجانات
۲۱	تعریف هیجان
۲۲	دانش هیجان
۲۲	ساختار دانش هیجانی
۲۴	تنظیم هیجان
۲۴	تعریف تنظیم هیجانی
۲۵	رشد هیجانی
۲۵	رشد تنظیم هیجانی
۲۶	دانش هیجانی و پیامدهای رفتاری
۲۷	اهمیت تنظیم هیجان
۲۸	همدلی
۲۹	مؤلفه‌های هیجان در برنامه‌های آموزشی موجود
۳۰	اصول نظری برای مداخلات مبتنی بر هیجان
۳۰	اصل ۱: فعالسازی و به کارگیری هیجانات مثبت موجب بهبود سطح اجتماعی‌بودن، بهزیستی شخصی و رفتار سازنده می‌شوند.
۳۰	اصل ۲: هیجانات منفی بر یادگیری و حافظه تأثیر می‌گذارند، و برخی هیجانات منفی پایه‌ای برای همدلی و رفتارهای مثبت اجتماعی فراهم می‌کنند.
۳۱	اصل ۳: ابراز تعدیل شده‌ی هیجان استفاده از هیجان را میانجیگری می‌کند.
۳۲	اصل ۴: هیجانات برانگیخته یا تقویت شده توسط فرایندهای مختلف احتمالاً به تکنیکهای تنظیمی مختلفی نیاز دارند.
۳۲	فرایندهای غیر شناختی و ناهشیار در فعال سازی هیجانات
۳۴	فرایندهای شناختی در فعال سازی هیجانات

اصل ۵: الگوهای هیجانی در حالات و صفات، چالشها و شرایط انگیزشی پیچیده‌های برای روشهای تعدیل و به	۳۵
کارگیری هیجان ایجاد می‌کنند.	۳۵
الگوهای هیجانی مرتبط به رویداد	۳۵
الگوی هیجان‌ات و صفات هیجانی.....	۳۵
الگوهای هیجان‌ات، مزاج و پیامدهای رفتاری	۳۶
اصل ۶: محرومیت هیجانی در اوایل زندگی باعث بدکاری در سیستم هیجان‌ات می‌شود.	۳۶
اصل ۷: سیستم‌های نسبتاً مستقل و مدولار هیجانی و شناختی نیاز به تقویت ارتباطات بین سیستمی دارند.	۳۶
EBP برنامه پیشگیری مبتنی بر هیجان	۳۸
مداخله مبتنی بر دانش هیجانی کول (۲۰۰۹).....	۳۹
یافته‌های پژوهشی در خصوص موضوع.....	۳۹
یافته‌های خارجی	۳۹
یافته‌های داخلی.....	۴۱
جمع بندی	۴۲
فصل سوم: روش پژوهش	۱
ابزار گردآوری داده‌ها، اعتبار و روایی آن	۴۶
آزمون تطبیق هیجانی (EMT).....	۴۶
مقیاس ارزیابی خود نظم بخشی پیش دبستانی (PSRA)	۴۷
پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش دبستانی	۵۰
خرده آزمون گنجینه لغات	۵۱
روش اجرای پژوهش	۵۱
برنامه آموزش	۵۲
روش تجزیه و تحلیل داده‌ها.....	۵۳
فصل چهارم: یافته‌های پژوهش	Error! Bookmark not defined.
بررسی توصیفی	۵۵
ویژگی‌های جمعیت شناختی	۵۵
بررسی استنباطی فرضیه‌ها	۵۸

۵۸ بررسی مفروضه‌های تحلیل کوواریانس
۵۸ آزمون فرضیه اول
۶۱ آزمون فرضیه دوم
۶۲ آزمون فرضیه سوم
Error! Bookmark not defined. فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری
۶۵ اثر آموزش شایستگی هیجانی بر دانش هیجانی
۶۷ اثر آموزش شایستگی هیجانی بر تنظیم هیجانی
۶۹ اثر آموزش شایستگی هیجانی در کاهش پرخاشگری
۷۰ نتیجه گیری نهایی
۷۱ محدودیت‌های پژوهش
۷۱ پیشنهادات
۷۲ منابع
۸۱ پیوست‌ها
۸۲ طرح درمان
۸۴ Abstract

فهرست جدول‌ها

- جدول ۴-۱- میانگین سنی آزمودنی‌ها ۵۵
- جدول ۴-۳- میانگین خزانه لغات آزمودنی‌ها ۵۶
- جدول ۴-۴- میانگین و انحراف استاندارد نمرات پیش آزمون و پس آزمون متغیرها در دو گروه آزمایش و کنترل ۵۷
- جدول ۴-۵- نتیجه آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) برای نمره دانش هیجانی ۵۹
- جدول ۴-۶- نتایج آزمون MANCOVA برای مؤلفه‌های دانش هیجانی ۶۰
- جدول ۴-۷- نتایج آزمون ANCOVA برای نمره تنظیم هیجانی ۶۱
- جدول ۴-۸- نتیجه آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) برای نمرات پرخاشگری ۶۲



کودکانی که آینده ساز اجتماع خویش هستند زمانی فرد مفیدی برای جامعه خواهند بود که در محیط خانوادگی سالم، محکم و امنی تربیت شده باشند. امروزه در نقش اصلی و اساسی خانواده و اثرات مثبت و منفی آن بر کودکانی که در آن رشد کرده‌اند، هیچ تردیدی وجود ندارد. یکی از مشکلات زندگی اجتماعی وجود کودکانی است که به دلیل بی‌سرپرست و بد سرپرست شده‌اند. این کودکان به سبب حوادث و وقایع گوناگون والدین خود یا یکی از آن‌ها را از دست داده‌اند و فاقد اقوام سببی یا نسبی که قادر به سرپرستی ایشان باشند، هستند. آن‌ها به دلیل محرومیت و ناکامی غالباً دچار مشکلات رفتاری و هیجانی می‌شوند که نیاز به توجه و مراقبت متخصصین بهداشت روان دارند.

بنابراین از آن جا که در هر جامعه‌ای کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست وجود دارند و جامعه مسئول مستقیم پرورش آن‌هاست در صورتی در روند رشد نیازهای اساسی شان برآورده نشود پایه‌ی شخصیت آن‌ها متزلزل گردیده و باعث به وجود آمدن مشکلات شخصی، اجتماعی، رفتاری و هیجانی خواهند شد. لذا برای حفظ و تربیت این کودکان باید به تأمین نیازهای اساسی آن‌ها در همه‌ی ابعاد توجه شود.

بیان مسئله

کودکان ساکن در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی دارای طیف وسیعی از مشکلات رفتاری هیجانی هستند (پورگنابادی، ۱۳۹۰). از جمله آنها شیوع بالاتری از پرخاشگری را نشان می‌دهند (خزایی، اسدی، هیوا، ۱۳۹۰). لذا توجه ویژه به این گروه از کودکان و درمان رفتارهای پرخاشگری در این محیط خاص بیش از پیش اهمیت دارد.

پرخاشگری به هر گونه رفتاری اطلاق می‌شود که به قصد آسیب رساندن به دیگران از یک فرد سر می‌زند. رفتار پرخاشگرانه شامل دو جنبه شناختی و هیجانی است. خصومت جنبه شناختی پرخاشگری و خشم نشان دهنده جنبه هیجانی آن است (خزایی و همکاران، ۱۳۹۰). در اوایل سال‌های پیش دبستانی دو نوع پرخاشگری نمایان می‌شود. رایج ترین نوع، پرخاشگری وسیله‌ای است که به موجب آن کودکان چیزی، امتیازی، یا جایی را که می‌خواهند و برای به دست آوردن آن، کسی را که سد راه آنهاست هل می‌دهند، بر سر او فریاد می‌کشند، یا به او حمله می‌کنند. نوع دیگر که پرخاشگری خصمانه است، به قصد صدمه زدن به دیگران صورت می‌گیرد. پرخاشگری

خصمانه حداقل سه حالت دارد: حالت اول پرخاشگری جسمی است که از طریق وارد کردن آسیب بدنی به دیگران یا نابود کردن اموال آنها صدمه وارد می‌کند. حالت دوم پرخاشگری کلامی که به صورت تهدید به پرخاشگری جسمی، فحش دادن یا شوخی خصمانه رخ می‌دهد. حالت سوم پرخاشگری ارتباطی است که به صورت محرومیت اجتماعی و یا شایعه پراکنی رخ می‌دهد و به رابطه همسالان آسیب می‌رساند. پرخاشگری کلامی همیشه به صورت مستقیم است. پرخاشگری جسمی و ارتباطی می‌تواند مستقیم یا غیر مستقیم باشد. پرخاشگری مستقیم، مانند کتک زدن مستقیم به فرد آسیب می‌رساند، پرخاشگری غیرمستقیم مانند تخریب اموال به طور غیر مستقیم به فرد آسیب وارد می‌کند (برک، ۱۳۹۲).

الگوهای رفتار پرخاشگرانه همزمان با رشد کودکان تغییر می‌کند. میزان پرخاشگری در چهار سالگی به اوج می‌رسد و با ورود به سن مدرسه میزان رفتارهای پرخاشگری و پرخاشگری وسیله‌ای کمتر می‌شود و بیشتر جنبه خصومت آمیز دارد. پرخاشگری کلامی نیز در سنین دوران پیش از مدرسه و اوایل مدرسه افزایش می‌یابد (ماسن، کانجن، کیگان، هوستون، ۱۳۸۶). نتایج مطالعات مختلف داخلی و خارجی، شیوع پرخاشگری در کودکان را متفاوت و از ۸-۲۰ درصد گزارش کرده‌اند. مطالعه‌ای در کرمانشاه نشان داده است که شیوع پرخاشگری در بین کودکان پسر ۷-۱۱ سال ساکن در مراکز نگهداری بهزیستی به طور معنادار بیشتر از گروه همسالان ساکن در خانواده است. گزارش شده است که پرخاشگری دوران کودکی عامل پیش‌بینی کننده‌ی بزهکاری، افسردگی، افت تحصیلی و سوء مصرف مواد در سنین بالاتر است (خزایی و همکاران، ۱۳۹۰).

علل مختلفی در رفتارهای پرخاشگری نقش دارند در این میان می‌توان از عوامل زیست شناختی مانند تستوسترون و عوامل خانوادگی مانند طرد و سهل‌گیری از سوی والدین نام برد (ماسن و همکاران، ۱۳۸۶). همچنین، در ادبیات مشکلات رفتاری برون‌زا بارها و بارها به فرآیندهای هیجانی مثل دانش هیجانی^۱ و تنظیم هیجانی^۲ اشاره شده است (دنهام و همکاران^۳، ۲۰۰۲، رول، کوگلین و پیترمن^۴، ۲۰۱۲). در مطالعه‌ای کودکان با مشکلات پرخاشگری نقص در فهم هیجانی نشان داده‌اند (هیوز، دان، وایت^۵ به نقل از دنهام و همکاران، ۲۰۰۲).

¹ Emotion knowledge

² Emotion Regulation

³ Denham, Caverly, Schmidt & Blair

⁴ Ro`ll, Koglin & Petermann

⁵ Hughes, Dunn & White

دانش هیجان‌ها به عنوان توانایی تشخیص حالات هیجانی و موقعیت‌هایی که هیجان در آن مناسب می‌باشد، تعریف شده است (سالیوان، دنیس، لوئیس^۱، ۲۰۱۰). دانش هیجانی در طول دوران کودکی رشد می‌یابد، واژگان کودکان برای صحبت کردن درباره هیجان‌ها در دوره پیش دبستانی سریعاً گسترش می‌یابد و در اوایل سال‌های پیش دبستانی، کودکان به علت‌ها، پیامدها، و علایم رفتاری هیجان اشاره می‌کنند. با گذشت زمان شناخت آنها دقیق‌تر می‌شود به طوری که در ۴ تا ۵ سالگی علت بسیاری از هیجان‌ها اصلی را به درستی قضاوت می‌کنند. با این حال هنگام توجیه کردن یک هیجان، به جای حالات درونی بر عوامل بیرونی تأکید می‌کنند که این با افزایش سن تغییر می‌کند (برک، ۱۳۹۲). دانش هیجان‌ها به احتمال زیاد به طور مستقیم از طریق اجتماعی شدن زبان حالات هیجانی^۲ و همچنین به طور غیر مستقیم از طریق تجربه‌ی هیجان‌ها و پیامدهای آنها در تعاملات اجتماعی با پدر و مادر کسب می‌شود (سالیوان و همکاران، ۲۰۱۰). عوامل بسیاری از قبیل رشد شناختی، خزانه لغات، تهییج پذیری منفی، هوش کلامی مادر وضعیت اقتصادی- اجتماعی، سبک والدگری بر رشد دانش هیجانی کودکان تأثیر دارد (بنت، بندارسکی، لوئیس^۳، ۲۰۰۵).

بررسی‌های گسترده‌تر از روابط میان دانش هیجانی و تنظیم هیجانی، و پیامدهای رفتاری نشان می‌دهد که دانش هیجانی به رشد تنظیم هیجانی کمک می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که تنظیم هیجانی نقش کلیدی در مدیریت خشم و کاهش پرخاشگری در دوره‌های اولیه رشد ایفا می‌کند (ایزارد و همکاران، ۲۰۰۸). تنظیم هیجانی به عنوان توانایی فرد در تغییر شکل دادن هیجان‌ها و یا ایجاد مکانیسم‌های مقابله‌ای به منظور مدیریت هیجان‌ها تعریف می‌شود (رول و همکاران، ۲۰۱۲). کودکان در ۳ تا ۴ سالگی، راهبردهای گوناگونی مثل تحریک حسی و حرف زدن با خود را برای تنظیم هیجانی به کار می‌برند. با افزایش آگاهی کودکان از این راهبردها و استفاده از آنها فراوانی طغیان‌های هیجانی در سالهای کودکی کم می‌شود.

سرشت و محیط اجتماعی بر پرورش خود تنظیمی هیجانی تأثیر دارد (برک، ۱۳۹۲). شواهد نشان می‌دهد شایستگی هیجانی^۴ که بر اساس دانش هیجانی و تنظیم هیجانی تعریف شده می‌تواند افزایش در رفتارهای آشکار خود تنظیم شده را تقویت کند و رفتارهای ناسازگارانه را کاهش دهد (ایزارد و همکاران، ۲۰۰۸).

¹ Sullivan, Dennis & Lewis

² Socialization of state language

³ Bennett, Bendersky, Lewis

⁴ Emotion competence

دلایل زیادی برای عدم شایستگی هیجانی کودکان وجود دارد، از جمله: محیطی که از لحاظ هیجانی تحریک کننده نیست، توانایی‌های شناختی محدود، سوء استفاده جسمی که به نظر می‌رسد کودکان را به خشم حساس می‌کند و منجر به بازشناسی خشم هنگامی که نشانه‌ها مبهم هستند می‌شود (سالیوان و همکاران، ۲۰۱۰، کول^۱، ۲۰۰۹). کودکان پیش دبستانی که فاقد شایستگی هیجانی هستند در معرض خطر عملکرد تحصیلی ضعیف هستند و این فقدان مانع می‌شود تا کودک به طور مناسبی به دیگران واکنش نشان دهد و همچنین باعث تضعیف روابطش می‌گردد (کول، ۲۰۰۹؛ دنهام و همکاران، ۲۰۰۲).

با توجه به شیوع پرخاشگری در دوران کودکی و آثار سوء آن بر جنبه‌های مختلف زندگی، توجه ویژه‌ای به درمان آن می‌شود و مطالعات گوناگون روی جنبه‌های مختلف درمان این اختلال انجام شده است (خزایی و همکاران، ۱۳۹۰). در سه دهه گذشته، تلاش‌های پژوهشگران و درمانگران منجر به معرفی درمان‌های اثربخش گوناگونی هم چون آموزش مهارت‌های اجتماعی، بهره‌گیری از داروهای محرک، استفاده از تکنیک‌های شناختی - رفتاری (مانند آموزش خودآموزی، آموزش کنترل خشم) استفاده از ادبیات، قصه و قصه درمانی شده است (نصیرزاده، روشن، ۱۳۸۹). اما مطالعه‌ای که روی افزایش دانش هیجانی و تنظیم هیجانی یا به عبارتی افزایش شایستگی هیجانی به منظور کاهش پرخاشگری صورت بگیرد، انجام نشده است. از طرفی با توجه به شیوع بالاتر پرخاشگری در کودکان ساکن در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی، لزوم توجه ویژه به این گروه از کودکان و اختلال پرخاشگری در این محیط خاص بیش از پیش روشن می‌شود (خزایی و همکاران، ۱۳۹۰).

لذا هدف مطالعه حاضر آموزش شایستگی هیجانی به منظور افزایش دانش هیجانی و تنظیم هیجانی و کاهش پرخاشگری در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است. از آنجا که مطالعات مختلف نشان داده‌اند که مهارت‌های زبانی (خزانه لغات) پیش بینی کننده‌ی دانش هیجانی می‌باشد، اثر آموزش شایستگی هیجانی با کنترل اثر خزانه لغات در کودکان انجام می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بیشتر تحقیقات دو دهه گذشته به وضوح نشان می‌دهد که کودکان در مراکز مراقبت از کودکان بی‌سرپرست نیاز بسیار زیادی به توجه متخصصین بهداشت روان دارند. چندین تحقیق با استفاده از ارزیابی‌های بالینی و مقیاس‌های

¹ Cole

استاندارد شده نشان داده‌اند که کودکان پرورشگاهی مشکلات رفتاری و نقص در کارکردهای تطابقی بسیاری نشان داده‌اند، به مراتب بیش‌تر از آنچه که در جمعیت عمومی انتظار می‌رود.

دو عامل عمده منجر به این انتظار می‌شود که کودکان پرورشگاهی نسبت به کودکان غیر پرورشگاهی در معرض خطر بالاتری برای مشکلات سلامت روان باشند: اول، بسیاری از این کودکان یک یا چند شکل از بدرفتاری را به قدری شدید تجربه کرده‌اند که آنها را به سرویس‌های رسیدگی و حمایت از کودکان آورده‌اند. دوم، کودکان پرورشگاهی در معرض خطر بیشتری برای مشکلات سلامت روان به دلیل اثر منفی جدایی از خانواده خود هستند. وقتی که یک کودک مورد آزار قرار گرفته است، به احتمال زیاد مشکلاتی در ایجاد دلبستگی مناسب به مراقبان سوء استفاده‌گرس تجربه کرده است. سوم، حرکت از خانه به پرورشگاه موجب احساس طرد از سوی خانواده و جامعه می‌شود (کلوزن، لانسورکی، کانگر، چادویسکی، لیترونیک^۱، ۱۹۹۸). تحقیق مک اینتایر و کیسلر^۲ (۱۹۸۶) نشان داد که ۵۰ درصد از کودکان پرورشگاهی مشکلات رفتاری در چک لیست رفتار کودک آجنباخ نشان داده‌اند. هوچستاد، جاودس، زیمو و اسپاچتر^۳ (۱۹۸۷) گزارش دادند که ۵۶/۹ درصد از کودکانی که وارد پرورشگاه در شیکاگو شده‌اند در یک نمونه گیری ۱ ماهه، مشکلات قابل توجهی هیجانی و یا رفتاری دارند که نیاز به درمان دارد. در مراکز مراقبت از کودکان بی‌سرپرست در ایران، رفتارهای خشونت آمیز کلامی و بدنی شیوع بیشتری دارد. شلوعی این مراکز، سلیقه‌های متفاوت کودکان، کمبود امکانات، احساس محرومیت و غیره باعث این خشونت‌ها می‌شود (ملازاده، ۱۳۸۲).

در مطالعه‌ای بیان شده که کودکان در سطح اقتصادی اجتماعی پایین نسبت به کودکان طبقه‌ی متوسط فرصت کمتری دارند که درگیر گفتمان هیجانی شوند، فرایندی که دانش هیجانی و تنظیم هیجانی را افزایش می‌دهد، همچنین تنش‌های مرتبط با فقر و فاکتورهای همراه با آن (مثل، سطح تحصیلات پدر و مادر و تغییرات مکرر در مسکن و روابط) احتمالاً با دانش هیجانی و تنظیم هیجانی ضعیف در این کودکان همراه است و خطر رشد رفتارهای ناسازگارانه را افزایش می‌دهد (ایزارد و همکاران، ۲۰۰۸). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کودکان بی‌سرپرست نیز به نوعی از نقص در دانش هیجانی و تنظیم هیجانی رنج می‌برند.

¹ Clausen, Landsverk, Ganger, Chadwick & Litrownik

² McIntyre & Keesler

³ Hochstadt, Jaudes, Zimo & Schachter

دانش هیجانی یکی از توانایی‌های لازم برای کودک است تا نهایتاً تبدیل به یک بزرگسال شایسته، و آگاه از لحاظ اجتماعی شود. به این معنی که اگر کودکی فاقد دانش هیجانی باشد، رشد تنظیم هیجانانشان به خطر خواهد افتاد و این می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری برای کودک داشته باشد (کول، ۲۰۰۹). همچنین یادگیری برای تنظیم تکانه‌های عاطفی و رفتاری از جنبه‌های اصلی سازگاری در اوایل دوران کودکی است. در سنین قبل از مدرسه کودکانی که نمی‌توانند از راهبردهای انطباقی برای خود تنظیمی هیجانی استفاده کنند پیامدهای مشکل زایی مانند کاهش شایستگی اجتماعی و مشکلات برونسازي نشان داده‌اند (رول و همکاران، ۲۰۱۲).

پرخاشگری همچنین یکی از شایع‌ترین مشکلات کودکان و یکی از دلایل مهم ارجاع دادن آنان به روان درمانگران است و در سال‌های اولیه زندگی باعث به وجود آمدن مشکلات بسیاری در قلمرو فردی و بین فردی زندگی کودک پرخاشگر از جمله خودپنداره‌ی ضعیف، طرد از سوی همسالان، عملکرد تحصیلی ضعیف و بسیاری مشکلات دیگر می‌شود. مطالعات همچنین بیانگر تداوم اشکال مختلف پرخاشگری در طول زمان و اثرگذاری آن بر جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی فرد در آینده می‌باشند. شناخت این مشکل نزد کودکان خردسال و مداخله به هنگام می‌تواند از ادامه این رفتار پیش‌گیری کند (رجب پور، مکوند حسینی، رفیعی نیا، ۱۳۹۱، نصیرزاده، روشن، ۱۳۸۹). بنابراین با توجه به توضیحات بالا، مداخله با هدف افزایش دانش هیجانی و تنظیم هیجانی به منظور کاهش پرخاشگری شاید بتواند برای کودکان مفید باشد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی اثر بخشی آموزش شایستگی هیجانی در افزایش میزان دانش هیجانی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست.
۲. بررسی آموزش شایستگی هیجانی در افزایش میزان تنظیم هیجانی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست.
۳. بررسی اثر بخشی آموزش شایستگی هیجانی در کاهش میزان پرخاشگری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست.

فرضیه‌های پژوهش

۱. آموزش شایستگی هیجانی موجب افزایش میزان دانش هیجانی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل می‌شود.
۲. آموزش شایستگی هیجانی موجب افزایش میزان تنظیم هیجانی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل می‌شود.
۳. آموزش شایستگی هیجانی موجب کاهش میزان پرخاشگری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل می‌شود.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

تعاریف نظری

آموزش شایستگی هیجانی: این روش آموزشی براساس برنامه‌ی پیشگیری مبتنی بر هیجان¹ EBT ایزارد و همکاران (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) و مداخله‌ی مبتنی بر دانش هیجان کول (۲۰۰۹) است. این برنامه‌ها روی کارکردهای تطابقی هیجانات تأکید دارند و خاطر نشان می‌سازند که فهم و تنظیم ضعیف هیجانات در کودکان خط سیری به سمت آسیب‌شناسی روانی می‌باشند. فرض اساسی این است که افزایش توانایی کودکان برای درک و بیان احساس خود و صحبت کردن در مورد حالات احساسی و یا تجربیات هیجانی کنترل آگاهانه‌شان را افزایش می‌دهد (ایزارد و همکاران، ۲۰۰۸، ایزارد، ترنتاکوستا، کینگ، موستو^۲، ۲۰۰۴).

دانش هیجانی: دانش هیجانی شامل توانایی شناسایی هیجانات، نامگذاری هیجانات (حالات)، ابراز هیجانات، درک علل و پیامد هیجانات است (مورگان، ایزارد، کینگ، ۲۰۰۹).

¹ Emotion-Based Prevention Program

² Mostow

تنظیم هیجانی: مجموعه‌ای از فرایندهایی که یک شخص ممکن است از آنها برای فراخوانی یک هیجان مثبت یا منفی، حفظ آن هیجان، کنترل آن، یا تغییر آن استفاده کند (بریدج، مارچی و زف، ۲۰۰۱؛ به نقل از مک لم، ۱۳۹۰).

پرخاشگری: پرخاشگری تحت عنوان رفتارهای توأم با حمله تلقی می‌شود که در برگیرنده‌ی هر گونه رفتاری است که در آن قصد وارد کردن آسیب جسمانی و روانی به فرد دیگر وجود دارد (ابوالمعالی و موسوی زاده، ۱۳۹۰).

تعریف عملیاتی متغیرها

آموزش شایستگی هیجانی: این روش آموزشی براساس مطالعات انجام شده توسط ایزارد و همکاران تحت عناوین فرآیندهای هیجانی در رشد هنجار و نابهنجار و مداخلات پیشگیری (۲۰۰۲)، اثر بخشی تسریع شایستگی هیجانی روی رفتارهای سازگار و ناسازگار در کودکان پیش دبستانی (۲۰۰۸)، اثر بخشی برنامه‌ی پیشگیری مبتنی بر هیجان در کودکان پیش دبستانی (۲۰۰۴) و هم چنین مداخله‌ی مبتنی بر دانش هیجانی کول (۲۰۰۹) برای کاهش مشکلات رفتاری در کودکان است. آموزش شامل این مراحل است: شناسایی و نامگذاری هیجان‌ها، کمک به کودکان در کسب واژگان هیجانی، درک روابط رویداد - هیجان - رفتار، ابراز هیجان‌ها و صحبت کردن با دیگر کودکان در مورد احساسات هیجانی، استفاده از هیجان و تنظیم هیجانی و آموزش همدلی. هم چنین از تکنیک‌هایی مانند ایفای نقش، قصه خوانی، فعالیت‌های کاغذ قلمی، نمایش گروهی استفاده می‌شود. این مداخله بصورت ۱۰ جلسه، هفته‌ای ۲ بار به مدت ۶۰ دقیقه ارائه شد.

دانش هیجانی: نمره‌ای است که آزمودنی در آزمون تطبیق هیجانی^۱ (EMT) ایزارد، هاسکینس، شولتز، ترینتا کوستا و کینگ^۲ (۲۰۰۳) به دست می‌آورد.

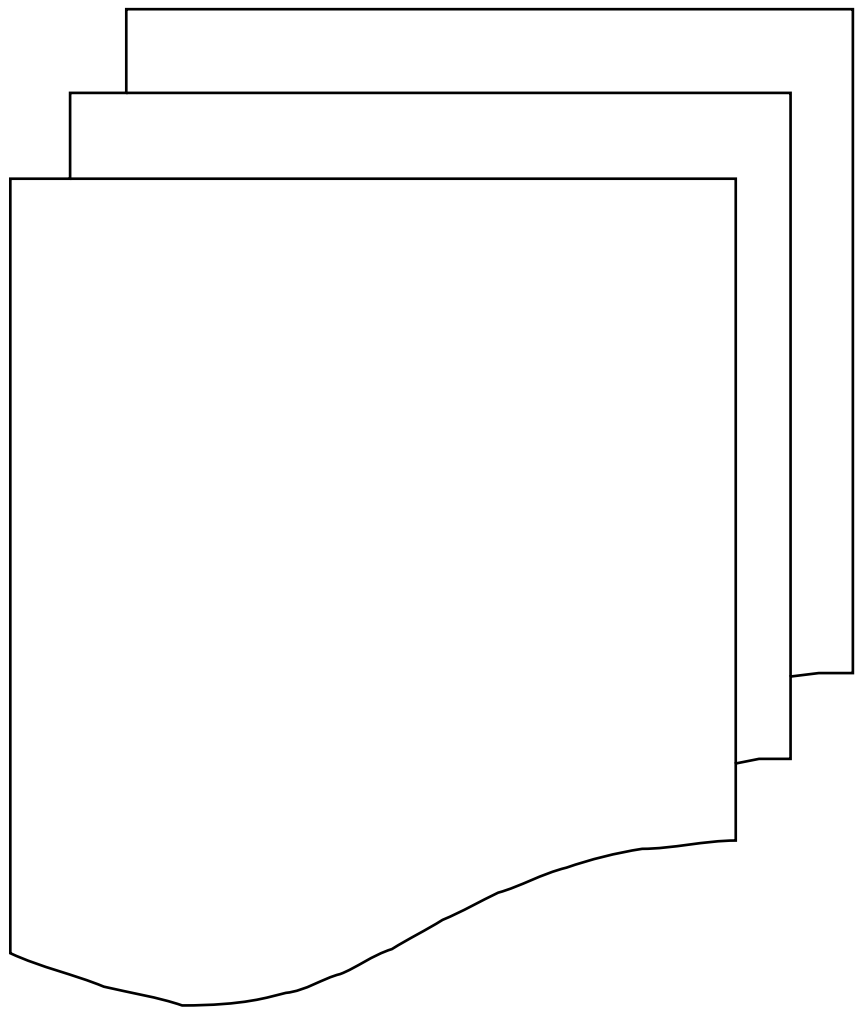
^۱ Emotion Matching Task

^۲ Izard, Haskins, Schultz, Trentacosta, & King

تنظیم هیجانی: نمره‌ای که کودک در خرده مقیاس تنظیم هیجانی مجموعه آزمون ارزیابی خود تنظیمی
پیش دبستانی PSRA اسمیت- دونالد^۱ (۲۰۰۷) بدست می‌آورد.

پرخاشگری: نمره‌ای که فرد از پاسخ گویی به پرسشنامه پرخاشگری کودکان پیش دبستانی ارومیه تهیه
شده توسط واحدی، فتحی آذر، حسینی نسب، مقدم (۱۳۸۶) به دست می‌آورد.

^۱ Smith-Donald



در این فصل ابتدا به تعریف کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و مشکلات آن‌ها از قبیل پرخاشگری می‌پردازیم. سپس تعریف پرخاشگری و علل آن از قبیل دانش هیجانی و تنظیم هیجانی را بیان می‌کنیم. در نهایت اصول نظری آموزش شایستگی هیجانی، پژوهش‌های داخلی و خارجی در رابطه با موضوع را مطرح می‌کنیم.

تعریف بی‌سرپرستی و بدسرپرستی

بر اساس ملاک یونیسف، کودکان بی‌سرپرست افراد زیر هیجده سالی هستند که از سرپرستی و حضور تربیتی، روانشناختی و حمایتی مؤثر والدین و از مزایای زندگی در خانواده محروم شده‌اند و رنج می‌برند. این شرایط علاوه بر کودکان بی‌سرپرست شامل تمام کودکانی می‌گردد که یک یا هر دو والد آنها دچار مشکلات و بیماری‌هایی هستند که سبب می‌شود صلاحیت و کفایت لازم برای انجام وظایف والدینی را به صورت موقت یا دائمی از دست داده باشند. در ایران کودکان این افراد با معرفی مقام قضایی به سازمان بهزیستی سپرده می‌شوند (سازمان بهزیستی، ۱۳۸۸)

مشکلات مختلف کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست

به طور کلی می‌توان گفت کودکانی که در خانواده تک‌والدی زندگی می‌کنند، کودکانی که به فرزند خواندگی دائم یا موقت پذیرفته شده‌اند، کودکان ساکن شبانه‌روزی، کودکان خیابانی و بی‌خانمان و کودکانی که در خانواده گسیخته و آسیب‌زا زندگی می‌کنند، دارای طیف وسیعی از مشکلات مشابه و متفاوت با یکدیگرند. به نظر می‌رسد کودکان خیابانی و کودکان شبانه‌روزی چون از زندگی با والدین محروم‌اند، مشکلات بیشتری دارند. بسیاری از این کودکان به طور متناوب در خانواده‌های مختلف (بستگان، داوطلبان فرزند خواندگی) یا در شبانه‌روزی نگهداری می‌شوند. در این جا به اختصار برخی مشکلات این کودکان اشاره می‌کنیم.

فقدان احساس امنیت و تامین نیازها

کودکان بدسرپرست، بی‌سرپرست و کودکان شبانه‌روزی دچار این مشکلات‌اند: جابه‌جایی‌های مکرر (از یک مرکز به مرکز دیگر، از یک خانه به خانه دیگر و از خانه به شبانه‌روزی و بر عکس)، تغییر کارکنان شبانه‌روزی، تغییر سیاست‌های مرکز نگهداری که ممکن است زیر نظر سازمان بهزیستی یا زیر نظر هیأت امناء باشد و کمبود امکانات مختلف رفاهی و تفریحی. همه این موارد منجر به احساس بی‌ثباتی، عدم امنیت و عدم ارضای نیازهای

مختلف می‌شود. بی‌ثباتی و عدم امنیت خود باعث بروز احساساتی مثل گناه، شرم و ادراک دنیا به عنوان جایی خطرناک می‌شود (ملازاده، ۱۳۸۲).

کمبود اعتماد به نفس و خود پنداره

تحقیقات در مورد مقایسه میزان اعتماد به نفس و خود پنداره کودکان عادی و کودکان ساکن در مراکز شبانه روزی، نتایج مختلفی را نشان داده است، ولی در مجموع بیشتر بیانگر سطح پایین اعتماد به نفس و خودپنداره در کودکان شبانه روزی است. تحقیق بابایی و همکاران (۱۳۶۹) در استان تهران و تحقیق صوفی وندی (۱۳۷۵) در مراکز شبانه‌روزی استان کرمانشاه نشان می‌دهد فرزندان شبانه روزی دارای سطح اعتماد به نفس پایین، اعتماد به خود و دیگری ضعیف و خودپنداره ریش نیافته‌ای هستند. در تحقیق مرتضوی (۱۳۷۲) مشخص شد که میزان اعتماد به نفس کودکان شبانه روزی با رفتن به کلاس‌های بالاتر کاهش می‌یابد، به نحوی که بین کودکان کلاس اول و دوم و کودکان کلاس چهارم، پنجم و اول راهنمایی، تفاوت معنادار وجود دارد (به نقل از ملازاده، ۱۳۸۲).

احساس عدم مالکیت و عدم حریم شخصی

در بسیاری از مراکز مراقبت از کودکان بی‌سرپرست یا خانه‌ها به علت مشکلات مالی و کمبود فضای مدیریت غلط، بی‌نظمی خاصی در محیط حکم فرماست و در این شرایط کودکان از وسایل و لوازم یکدیگر استفاده می‌کنند، کارهای مربوط به محل زندگی تقسیم نشده است، اگر وسیله‌ای خراب شود کسی اقدامی نمی‌کند، نظافت رعایت نمی‌شود و محیط برای مطالعه و خلوت کردن مناسب نیست (ملازاده، ۱۳۸۲).

کودکان بی‌سرپرست و مکان کنترل

مفهوم مکان کنترل به ارتباط میان محیط و ارزیابی فرد در مورد توانایی‌هایش برای سرکار داشتن با آن و داشتن رفتار سازگارانۀ اطلاق می‌شود. مکان کنترل دو بعد دارد: درونی و بیرونی. در مکان کنترل بیرونی تصور بر این است که زندگی فرد توسط عوامل بیرونی مثل شانس و تقدیر کنترل می‌شود. افراد دارای کنترل بیرونی خود را برای آنچه در زندگی اتفاق می‌افتد مسئول نمی‌دانند و آن را نمی‌پذیرند. در مکان کنترل درونی فرض بر این است که فرد توانایی پیش بینی حوادث محیطی را دارد و مسئولیت پیشامد را به نحو مقتضی می‌پذیرد. درونی‌ها احساس کنترل بر حوادث را دارند (سنجدو، ۱۹۷۷؛ به نقل از پور گنابادی، ۱۳۹۰).